

The Role of the Fedai Guerrillas in Transforming the Land Issue into a National Issue in the Gonbad Uprising

Mohsen Seraj¹ | Ensiye Baseri²

**GANJINE-YE
ASNAD**
Historical Research &
Archival Studies Quarterly

Abstract:

Purpose: The Organization of Iranian People's Fedai Guerrillas, a militant group with a leftist Marxist ideology, saw itself as having failed to secure a significant share of political power after the victory of the Islamic Revolution. The group exploited the vacuum that arose between the fall of the Pahlavi regime and the establishment of the Islamic Republic. In the Turkmen Sahra region, they formed organizations with Marxist ideologies and separatist tendencies, successfully drawing a segment of discontented activists and locals towards an insurrection, which culminated in the two infamous Gonbad Wars during the early years of the revolution.

Purpose: To elucidate the economic roots of the Gonbad conflict and how it was transformed into separatist and nationalist demands by the People's Fedai Guerrillas.

Method and Research Design: This study employs an introspective method, focusing on understanding the internal motivations of the actors involved in the Gonbad conflict.

Findings and Conclusion: The findings indicate that the longstanding dissatisfaction of the people of Gorgan and Dasht (the open plains surrounding Gorgan) and Turkmen Sahra, stemming from land issues and the seizure of their fertile agricultural lands over many years—especially during the Pahlavi era—fueled their mistrust of central governments and fostered separatist tendencies among them. The dual nature of the land issue and the separatist inclinations of the Turkmen people closely aligned with the global leftist teachings, particularly the concept of "transitioning from the land issue to the national issue" in peasant societies. The Organization of Iranian People's Fedai Guerrillas, as a communist militant organization in Iran, adhered to this principle, which is key to understanding why and how the organization became involved in the Gonbad conflict.

Keywords: Land issue; Islamic Revolution; Organization of Iranian People's Fedai Guerrillas; national issue; Gonbad uprising.

Citation: Seraj, M., & Baseri, E. (2024). The Role of the Fedai Guerrillas in Transforming the Land Issue into a National Issue in the Gonbad Uprising. *Ganjine-ye Asnad*, 34(1), 140-166 | doi: 10.30484/ganj.2024.3142

Research paper

1. Assistant Professor of History
Department of Imam Khomeini and
Islamic Revolution Research
Institute, Tehran, Iran,
(Corresponding Author)
serajmilad@yahoo.com
 2. MA of the Islamic Revolution,
Imam Khomeini and Islamic
Revolution Research Institute,
Tehran, Iran
enseiehbaseri@gmail.com
- Copyright © 2024, NLAI (National Library & Archives of I. R. Iran). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.

Ganjine-Ye Asnad

«133»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI): 10.30484/GANJ.2024.3142

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol. 34, No.1, Spring 2024 | pp:140-166 (27) | Received: 23, Apr. 2022 | Accepted: 23, Dec. 2022

Historical research





فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرشیوی

مقاله پژوهشی

نقش چریک‌های فدایی خلق در تبدیل مسئله ارضی به مسئله ملی در غائله گنبد

محسن سراج^۱ | انسیه باصری^۲

چکیده:

سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران به عنوان گروهی مبارزاتی با ایدئولوژی چپ مارکسیستی که خود را در گرفتن سهم مناسبی از قدرت سیاسی پس از پیروزی انقلاب ناکام می‌دید، از فترت به وجود آمده از زمان سقوط رژیم پهلوی تا تثبیت جمهوری اسلامی استفاده کرد و توانست با ایجاد سازمان‌هایی با ایدئولوژی مارکسیستی و تمایلات جدایی طلبانه در منطقه ترکمن صحرا، بخشی از فعالان و مردم ناراضی منطقه ترکمن صحرا را به سمت غائله‌ای سوق دهد که به دو جنگ معروف گنبد در سال‌های ابتدایی انقلاب ختم شد.

هدف: روشن کردن ریشه‌های اقتصادی غائله گنبد و چگونگی دگردیسی آن به سمت مطالبات جدایی طلبانه و قوم‌گرایانه توسط چریک‌های فدایی خلق.

روش/ رویکرد پژوهش: این پژوهش با روش درون‌نگر و براساس فهم انگیزه‌های درونی عوامل دخیل در غائله گنبد انجام شده است.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: یافته‌های این پژوهش حاکی است که انباشت نارضایتی تاریخی مردم منطقه گرگان و دشت (دشت‌های باز اطراف گرگان) و ترکمن صحرا از مسئله ارضی و غصب زمین‌های حاصلخیز کشاورزی‌شان در سال‌های متعددی، خصوصاً در دوره پهلوی، سبب بدبینی آن‌ها به حکومت‌های مرکزی و تمایلات گریز از مرکز بین آن‌ها شده بود. شرایط دوسویه مسئله ارضی و تمایلات گریز از مرکز قوم ترکمن، با شرایط مبارزاتی ایده آل در آموزه‌های چپ جهانی یعنی «حرکت از مسئله ارضی به مسئله ملی» در جوامع دهقانی، کاملاً منطبق بود و سازمان چریک‌های فدایی خلق نیز به عنوان یک سازمان مبارزاتی کمونیستی در ایران به آن پایبند بود و همین عامل کلید فهم چرایی و چگونگی حضور سازمان در غائله گنبد است.

کلیدواژه‌ها: مسئله ارضی؛ انقلاب اسلامی؛ سازمان چریک‌های فدایی خلق؛ مسئله ملی؛ غائله گنبد.

استناد: سراج، محسن؛ باصری، انسیه. (۱۴۰۳). نقش چریک‌های فدایی خلق در تبدیل مسئله ارضی به مسئله ملی در غائله گنبد. *گنجینه اسناد*، ۳۴ (۱)، ۱۴۰-۱۶۶ | ۱۶۶-۱۴۰/ganj.۲۰۲۴,۳۱۴۲ | doi: ۱۰,۳۰۴۸۴/ganj.۲۰۲۴,۳۱۴۲

گنجینه اسناد ۱۳۲

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): ۱۰,۳۰۴۸۴/GANJ.۲۰۲۴,۳۱۴۲

نمایه در Google Scholar, SID, ISC, Researchgate | ایران ژورنال | http://ganjineh.nlai.ir

سال ۳۴، دفتر ۱، بهار ۱۴۰۳ | صص: ۱۴۰-۱۶۶ (۲۷)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۴ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۸

تحقیقات تاریخی

۱. استادیار، گروه تاریخ، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران
serajmilad@yahoo.com
۲. کارشناس ارشد تاریخ انقلاب اسلامی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران
enseihbaseri@gmail.com



۱. مقدمه

«مسئله ارضی» و «اقتصاد معیشتی» یا اقتصاد کفاف، عامل پیوند کشاورزان با زمین و تقویت هویت سرزمینی آنان است. در این نوع اقتصاد روستائیان با واحدهای اجتماعی ساده، هم نیازهای ضروری زندگی خود را تأمین می‌کنند و هم با زندگی در کنار زمین‌هایشان، هویت خویش را تثبیت می‌کنند. نادیده گرفتن این پیوند و غصب اراضی کشاورزان توسط حکام، اربابان و والیان که همواره در طول تاریخ این مرزوبوم وجود داشته‌است، در دوران معاصر کشور و به‌ویژه با شروع حکومت پهلوی، چهره‌ای عیان‌تر به‌خود گرفت. رضاشاه که به‌گواهی تمامی اسناد و مدارک یکی از بزرگ‌ترین زمین‌خواران تاریخ معاصر کشور است، برخلاف شعارهای حکومتش -مبنی بر مدرنیزاسیون و تلاش در جهت توسعه صنعتی کشور- هم‌چون پیشینیان خود، چه خودش و چه ارکان حکومتش و چه جانشینش، مشروعیت و قدرت و اشرافیت را در مالکیت زمین و تسلط بر اقتصاد ارضی می‌دانستند. این علاقه به کسب قدرت و ثروت با مالکیت بر زمین در دوران پهلوی اول و دوم به‌شدت جریان داشت و رضاشاه به غصب زمین‌های حاصلخیز خطه شمال کشور علاقه فراوانی داشت. در این میان طمع به زمین‌های حاصلخیز منطقه گرگان و دشت به‌دلیل حجم زیاد محصولات تولیدی تجاری‌اش، جایگاهی ویژه نزد زمین‌خواران پهلوی داشت و نتیجه آن نیز چیزی جز نارضایتی گسترده و ریشه‌دواندن نفرت از حکومت‌های مرکزی و عوام‌لشان به‌ویژه در جوامع وابسته به اقتصاد ارضی در این منطقه نبود. در این بین ظلم و اجحاف گسترده در منطقه ترکمن‌صحرا و گرگان و دشت و غصب گسترده زمین‌های حاصلخیز مردم توسط حکومت پهلوی و نارضایتی‌های فراوان حاصل‌شده از آن، برای گروه‌ها و احزاب چپ مارکسیستی ایران همواره شایان‌توجه بود؛ چراکه هم «مسئله ارضی» در آن به‌صورت مشکلی مزمن درآمده بود که در دکترین مبارزه مارکسیستی یکی از عوامل اصلی حرکت جوامع پیشاسرمایه‌داری به سمت تحولات انقلابی بود و هم به‌دلیل حضور گسترده قوم ترکمن در این منطقه، به‌زعم ایشان عامل «ستم ملی» و «مسئله ملی» برای خیزشی انقلابی ظرفیت‌های زیادی داشت.

ورود و پردازش مفهوم «مسئله ارضی» از اندیشه چپ جهانی به گفتمان سیاسی ایران، با اندیشه‌ها و فعالیت‌های حزب کمونیستی «عدالت» در اواخر قرن سیزدهم هجری پیوندی مستقیم دارد که با گذر زمان و تطور آن در اندیشه‌ها و فعالیت‌های دیگر احزاب و گروه‌های چپ مارکسیستی ایرانی هم‌چون حزب توده به‌بالندگی خاصی در ادبیات سیاسی و انقلابی ایران رسید و حتی تا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز در گفتمان سیاسی و انقلابی ایران حضوری پررنگ داشت. در این میان یکی از گروه‌های سیاسی و تأثیرگذار



مارکسیستی ایران که تلاش می‌کرد با استفاده از الگوی فکری مارکسیستی-لنینیستی با شعار «بازپس‌گیری زمین‌های غصبی» به حل «مسئله ارضی» بپردازد، سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران بود.

با وقوع انقلاب ۱۳۵۷، هنوز مسئله زمین‌های غصب‌شده در ترکمن صحرا و استعمار زارعان توسط بزرگ‌مالکان، حل نشده بود و نارضایتی‌های موجود در این زمینه، به‌همراه سابقه حضور و فعالیت اسلاف کمونیست سازمان چریک‌های فدایی خلق در این منطقه، شرایط را برای فعالیت این سازمان و کسب سهم از نظام سیاسی برآمده از انقلاب فراهم کرد. این فعالیت توانست نارضایتی‌های برآمده از «مسئله ارضی» در این منطقه را به سمت «مسئله ملی» و ایجاد تمایلات تجزیه‌طلبانه و قوم‌گرایانه سوق دهد و غائله گنبد و دو جنگ آن را با پی‌رنگ جدایی‌طلبانه و گریز از مرکز ایجاد کند. بنابراین هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی ریشه‌های اقتصادی غائله گنبد و چگونگی استفاده سازمان چریک‌های فدایی خلق از این موضوع برای دامن‌زدن به بحران منطقه و سوق‌دادن آن به سمت «مسئله ملی» و گرایش‌های گریز از مرکز -منطبق با دکترین مبارزاتی مارکسیستی-لنینیستی برای جوامع پیشاسرمایه‌دارانه- است که با روش توصیفی-تحلیلی انجام می‌شود.

پیشینه پژوهش: تاکنون هیچ پژوهش مستقلی با تکیه بر مفهوم «مسئله ارضی» و یافتن زمینه‌های اقتصادی غائله گنبد انجام نشده است و هیچ پژوهشی نیز به استفاده سیاسی سازمان چریک‌های فدایی خلق از این مسئله اقتصادی دیرپا در این منطقه، و ربط‌دادن آن به «ستم ملی» در اذهان فعالان ترکمن و مردم منطقه و تبدیل آن به «مسئله ملی» براساس دکترین مبارزاتی مارکسیستی-لنینیستی در غائله گنبد پرداخته است و از این زاویه به غائله گنبد و نقش چریک‌های فدایی خلق در آن نگاه نکرده است.

۲. حکومت پهلوی و غصب ارضی مرغوب در گرگان و دشت

حکومت پهلوی از ابتدا به ترکمن‌ها و مسائل ایشان نه به‌عنوان گروهی اجتماعی با مشکلات و خواسته‌های انسانی و اجتماعی، بلکه بیشتر به چشم بومیان مزاحم نگاه می‌کرد (خواجہ‌نژاد، ۱۳۹۹، ص ۳۶). از سوی دیگر، دشت گرگان به دلیل داشتن ارضی مرغوب همواره زمینه کشمکش بر سر مالکیت ارضی را داشت (مقصودلو، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۹۷). در دهه ۱۳۱۰-۱۳۲۰ رضاشاه بر سیاق عادت زمین‌خواری‌اش از ابتدای سلطنت، به‌همراه افسران عالی‌رتبه و برخی از مباحران و کدخدایان منطقه استرآباد و روستاهای اطراف، طوری به غصب زمین‌های مرغوب منطقه پرداختند که حتی مرتعی هم برای چراندن احشام ترکمن‌ها باقی نماند و ترکمن‌ها برای چرای حیوانات خویش در مراتع باید

اجاره می‌پرداختند (عسگری خانقاه و کمالی، ۱۳۷۴، ص ۱۹۲). این سیاست پهلوی در اقتصاد ارضی منطقه، به آنجا انجامید که بیش از ۸۰ درصد از زمین‌های قابل کشت منطقه ترکمن صحرا و گرگان و دشت در دست رضاشاه و مالکان عمده غیربومی و سران ایالات و عشایر منطقه متمرکز شد (خارکوهی، ۱۳۹۱، ص ۸۴). سیاست زمین‌خواری پهلوی در این منطقه طوری برنامه‌ریزی شده بود که به‌غیر از زمین‌های مرغوب کشاورزی و مراتع بزرگ، اکثر زمین صیدگاه‌ها و ادارات شیلات نیز در میان زمین‌های غصبی و املاک رضاشاه و پس از او پسرش و دیگر زورمندان قرار گرفته بود (وٹوق‌زمانی، ۱۳۶۳، ص ۱۱۷). این زمین‌خواری‌ها در منطقه از بالای هرم حکومت پهلوی به قدرتمندان و وابستگان سطح پایین‌تر ایشان نیز سرایت کرده بود؛ به‌طوری‌که استواری به‌نام مرجان‌خان چند هکتار از زمین‌های قزلجه را به‌بهانه توتون‌کاری تصرف کرد و بعد از مدتی این چند هکتار را بانام جعلی مرجان‌آباد به‌طور محرمانه و بدون ارائه مدرک به‌مبلغ ۹۰۹ تومان به رضاشاه فروخت (تایماز، ۱۳۵۸، ص ۲۰). غلّیان طمع زمین‌خواری رضاشاه به‌حدی بود که در سال ۱۳۱۴، سفیر انگلیس در تهران به وزارت امور خارجه خود گزارش داد: «ولع زمین‌خواری اعلی‌حضرت رضاشاه از پیش‌معرف حضورتان است... از یک سو این زمین‌خواری شتاب می‌گیرد و از سوی دیگر با ادامه بیشتر این وضع نارضایتی مردم حادثتر و خطرناک‌تر می‌شود» (معطوفی، ۱۳۷۴، ص ۲۵۱، ص ۲۵۳). غصب زمین‌های مردم به‌همراه بیگاری و اجحاف در حق رعایا و زارعان منطقه در زمین‌های شاهی و وابستگان او - که در گزارش‌های مختلف هم آمده است - (گرگانی، ۱۳۵۸، ص ۲۷) نارضایتی و تنفر از حکومت مرکزی را بیش‌ازپیش می‌کرد.

بعد از شهریور ۱۳۲۰ که متفقین رضاشاه را از ایران اخراج کردند، سرنوشت املاک مخصوص خاندان پهلوی به موازات کاهش قدرت آنان دچار نوسان شد و روند تقویت مالکیت خصوصی افزایش یافت (کاتوزیان، ۱۳۷۳، ص ۱۳). رضاشاه پس از استعفا و هنگام خروج از ایران طی هبه‌نامه‌ای، کلیه اموال و دارایی‌های خودش را درازای ده گرم نبات به فرزندش محمدرضا منتقل کرد (روزنامه اطلاعات، ش ۴۶۵۶، ص ۴). در آن شرایط محمدعلی فروغی که می‌خواست ادامه سلطنت پهلوی را تضمین کند، موجب تصویب قانونی در مجلس شورای ملی شد که به‌موجب آن قانون، املاک سلطنتی به دولت واگذار می‌شد؛ و اعلام شد که مدعیان این املاک، که به «املاک واگذاری» معروف شده بود می‌توانند ظرف ۶ ماه دعاوی خود را از طریق قانونی مطرح کنند. ولی این قانون نیز دردی از دردهای مردم مال‌باخته دوا نکرد؛ چراکه روح قانون طوری طراحی شده بود که دولت، املاک ضبط‌شده را غصبی نمی‌دانست (خواجہ‌نژاد، ۱۳۹۹، ص ۵۵) و از طرف دیگر، در

۲۰ تیرماه ۱۳۲۸ قانون «بازگشت املاک و مستغلات رضاشاه به محمدرضاشاه» نیز تصویب شد (گرگانی، ۱۳۵۸، صص ۴۰-۴۸). گلشائیان وزیر دارایی وقت در دفاع از این لایحه در مجلس، اظهار داشت: «... نظر اعلی حضرت همایونی بر این است که از هدر رفتن این املاک ممانعت به عمل آید و به صورت موقوفه درآیند و اداره آن با شخص محمدرضاشاه باشد و درآمد حاصله از آن صرف امور خیریه گردد» (گرگانی، ۱۳۵۸، ص ۴۱). از زمان تصویب این قانون بود که به گواهی اسناد، عمال حکومت در منطقه دیگر حتی به خانه، مسجد و قبرستان هم رحم نکردند و یک وجب زمین زراعتی مرغوب نیز برای مردم باقی نگذاشتند (مراسان، ۰۰۷۰۰۰۹) و در مدت کوتاهی، تمامی خاندان پهلوی به بزرگ‌ترین ملاکان و کلان‌ترین زمین‌داران کشور تبدیل شدند. شاه‌پوران غلام‌رضا، عبدالرضا، محمودرضا و احمدرضا پهلوی و شهرام پهلوی پسر اشرف و سیروس و نیلوفر نوه‌های او، فاطمه پهلوی و... همه و همه - که تا چند سال پیش یک وجب زمین نداشتند - علاوه بر مزارع و کشتزارهای وسیع صاحب سهم فراوانی در بسیاری از شرکت‌های کشت و صنعت شدند (نیک‌آیین، ۱۳۵۹، صص ۴۴-۴۶). از سوی دیگر پس از آغاز طرح اصلاحات ارضی در زمان محمدرضاشاه و زیر پرچم آن، غارت زمین‌های مرغوب گرگان و دشت از راه‌های گوناگون دیگری ادامه یافت و زمین‌خواران منطقه به شکلی بی‌قانون زمین‌هایشان را گسترش دادند (تایماز، ۱۳۵۸، ص ۲۲). خود حکومت نیز با اعمال روش‌هایی چون: زمین‌داری مستقیم و بهره‌کشی به‌روش سرمایه‌دارانه، خریدن سهم و بورس‌بازی با قبوض اصلاحات ارضی مرحله دوم و قبوض اراضی موقوفه توسط بانک سلطنتی عمران، و خریدن زمین‌ها توسط واسطه‌ها و عمال دربار و بانام اشخاص بینابینی ولی به حساب شاه، استفاده از امکانات دولتی - تأمین آب زراعتی، زه‌کشی و کانال‌کشی زیر فشار سازمان امنیت به سود اراضی سلطنتی - و واریز سود آن به جیب شاه، بار دیگر کاری کرد که از اصلاحات ارضی در ترکمن صحرا و گرگان و دشت، بیشتر محمدرضاشاه به همراه خانواده سلطنتی سود بردند و صاحب اراضی بیشتر و حاصلخیزتر و مؤسسه کشاورزی شدند (نیک‌آیین، ۱۳۵۹، ص ۴۴). در تمام این سال‌ها اداره املاک و مستغلات پهلوی، برای تمام قراء و اراضی‌ای که به صاحبانشان برگردانده نشده بود و نیز برای املاکی که مدعیان آن به بی‌حقی محکوم بودند، به نفع دربار سندهای غیر واقعی صادر کرد (گرگانی، ۱۳۵۸، صص ۵۲-۶۸). بدین ترتیب حتی بعد از اصلاحات ارضی نیز باز در منطقه گرگان و دشت و ترکمن صحرا بزرگ مالکان، به‌ویژه وابستگان به دربار و رژیم، از جمله شاه‌پورها از دست‌اندازی به زمین‌ها و املاک مردم هیچ ابایی نداشتند و حتی می‌توان گفت اصلاحات ارضی، حداقل در این منطقه خود موجب سرکوب و ستم اقتصادی-سیاسی بیش از پیش

شد (احمدزاده، ۱۳۵۹، صص ۲۴-۲۵). از سوی دیگر ارتش و ژاندارمری نیز به سهم خود با فشار و تهدید توانسته بودند برخی از اسناد املاک مردم را بگیرند و این طور ظاهر سازی کنند که ایشان با میل خود زمین‌هایشان را به ایشان و همچنین گارد سلطنتی تحویل داده‌اند. آن‌ها همچنین با فرستادن کادر گارد به آن نواحی برای این کادر منبع درآمد جدید ایجاد کرده بودند (گرگانی، ۱۳۵۸، صص ۸۱-۸۴).

با گسترش مسئله غصب زمین و ایجاد زمین‌داری‌های بزرگ و همچنین برخی مقاومت‌های خونین دهقانان ترکمن، محمدرضا شاه سرلشکر مُزین را به‌عنوان نماینده مخصوص خود به ترکمن صحرا فرستاد تا بحران را از بین ببرد (کانون فرهنگی-سیاسی خلق ترکمن و ستاد مرکزی شوراهای ترکمن، ۱۳۵۸ ص ۲۷). مُزین در تمامی ۱۵ سال قبل از انقلاب -که رئیس املاک بنیاد پهلوی در گرگان و گنبد بود- هرچه زمین مرغوب باصاحب و یا بی‌صاحبی را که بود تصرف کرد و تنها زمین‌هایی که سند، مدرک و صاحب متنفذی داشتند با شکایت و دادن حق حساب به مُزین برگشت داده شدند و بسیاری از مردمی که زورشان نمی‌رسید، املاکشان به‌نفع محمدرضا شاه غصب شد. مزین در این سال‌ها به مرکز گزارش می‌داد که به وضع روستاها و قراء سامان داده‌است؛ ولی دراصل در این مدت ۵۰ افسر، ۱۸ نفر از دربار و ۱۶ نفر از افراد غیرمحملی به‌کمک او صاحب زمین شده بودند (مراسان، ۱۳۷۰: ۷۷۰). براساس اسناد ساواک، بذل و بخشش از املاک مردم توسط سرلشکر نصرت مزین، تنها به افسران ارتش محدود نبود، او با اشخاص مختلفی که با افسران نسبت خویشاوندی داشتند نیز چنین لطفی داشت (مراسان، ۱۳۷۰: ۱۷۵) و حتی با گرفتن رشوه به شرکت‌های خارجی نیز در این منطقه زمین مرغوب می‌داد که نمونه آن قرار اهدای زمین به یک شرکت کشت و صنعت آلمانی به‌قرار هکتاری ۱۵۰ تومان بود (مراسان، ۱۳۷۶: ۹۶۱). به‌این ترتیب او توانست با حفظ موقعیت خویش و با ساختن دیواری از حامیان بانفوذ برای خود، از سال ۴۲ به‌بعد تسلط خود را بر دشت گرگان و گنبد حفظ کند (گرگانی، ۱۳۵۸، ص ۸۰).

از طرف دیگر، در کنار این همه ستاره‌به‌دوشان شاهنشاهی، ملاکان جدیدی که به‌عنوان سرمایه‌گذار در بخش کشاورزی، از مناطق دیگر به منطقه آمده بودند -مانند هژبر یزدانی، ولی‌الله پارسا، حاجی فتح‌الله منتظری، و ده‌ها نفر دیگر- نیز با حمایت دربار و ایادی پهلوی مالک هزاران هکتار زمین منطقه شدند. هژبر یزدانی به‌تنهایی ۸۰۰۰ هکتار از بهترین زمین‌های اطراف گنبد را تحت مالکیت خود درآورده بود (آتابای، ۱۳۹۱/۱۲/۹). از روی اسناد به‌جامانده از آن دوران می‌توان اسامی ۶۹ نفر درجه‌دار و منصوبان دربار را احصا کرد که در ترکمن صحرا صاحب زمین‌های مردم شده بودند که از معروف‌ترین ایشان می‌توان



تیمسار سپهبد محمد تقی مجیدی، تیمسار سرلشکر مهدی روحانی، تیمسار سپهبد ریاحی، تیمسار سرتیپ جاویدان، تیمسار سرتیپ کریمی زند، تیمسار سرتیپ جهان‌بگلو، تیمسار سرتیپ رزم‌آرا، سرهنگ زالتاش، سرهنگ موثقی، شجاع‌الدین شفا، رحیم هیراد ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی، ابراهیمی رئیس دادگستری، مهندس اخوان و... را نام برد (مراسان، ۱۱/۰۷/۰۰۷۷).

خود سرلشکر مزین نیز از خرید و فروش‌های صوری و انتقال ظاهری املاک مردم منافع بی‌شماری برد. وقتی یکی از افسران ارتش از تیمسار مزین پرسید: «مگر املاک شاه ایران چقدر است که شما ۱۰ سال است در این منطقه مشغول معامله‌اید و این املاک شاهی تمام نمی‌شود؟! مزین پاسخ می‌دهد: تا مرز شوروی» (فردوست، ۱۳۷۱، ج ۱، صص ۲۱۷-۲۱۸). از سوی دیگر، تأسیس بسیاری از شرکت‌های سهامی زراعی بزرگ نیز به سلب مالکیت آشکار و خشن از خرده‌مالکان منتهی می‌شد و هم‌چنین مراعات و چراگاه‌های اطراف روستاها توسط دولت و به نفع مالکان بزرگ غصب می‌شد و دهقانان خرده‌پا حتی امکان نداشتند علوفه تهیه کنند و دام‌نگهداری کنند (ضیاء ظریفی، ۱۳۵۷، ص ۱۰). کوهی از پرونده‌های شکایات مردمی از غصب املاکشان نشان از این واقعیت تلخ در این منطقه دارد و بسیاری از ایشان نیز که به اعتراض و مقاومت در مقابل غصب زمین‌هایشان دست می‌زدند با پاپوشی که مأموران حکومتی برایشان درست می‌کردند - همانند گذاشتن تریاک قاقاق در منزلشان - تا مدت‌ها در زندان عمرشان تباه و دهانشان بسته می‌شد (گرگانی، ۱۳۵۸، ص ۷۲) و این‌گونه بود که روستائیان منطقه به دنبال کوچک‌ترین بهانه، فرصت و یا روزنه‌ای بودند تا بتوانند حق پایمال‌شده چندین ساله خود را بازستانند.

۳. مسئله ارضی در اندیشه چپ جهانی و گروه‌های مارکسیستی ایران و بسط این تفکرات به ترکمن صحرا

تا پایان حکومت پهلوی ۶۰ تا ۷۰ درصد جمعیت کشور در روستاها زندگی می‌کردند و با آنکه در اواخر حکومت پهلوی، جامعه روستایی ایران در حال تحول و تجزیه بود، ولی هم‌چنان از نظر اجتماعی و سیاسی وزنه‌ای به‌شمار می‌رفت و از نظر اقتصادی نیز هنوز مهم‌ترین بخش اقتصاد غیرنفتی ایران را اقتصاد ارضی تأمین می‌کرد و مسئولیت تغذیه شهرها بر عهده روستاها بود (مؤمنی، ۱۳۵۹، ص ۱۷)؛ ولی آنچه که همواره اقتصاد ارضی در روستاها و نیروی کار مستقیم آن یعنی روستائیان را تهدید می‌کرد، طمع اربابان قدرت به زمین‌های مرغوب آنان بود؛ که با اوج‌گیری ولع سیری‌ناپذیر آن‌ها، ظلم و ستم بر رعیت چندین برابر می‌شد؛ به‌طوری‌که بسیاری از جنبش‌های ملی مناطق مختلف جهان

در آن زمان در مسئله ارضی ریشه داشتند (کولچینکو، ۱۳۶۰، ص ۸). برای این اساس رهبران کمونیست جهان در آثار خویش و برنامه‌های مبارزاتی اردوگاه چپ جهانی (خصوصاً برای کشورهای پیشاسرمایه‌داری) به مسئله ارضی بیش از سایر مسائل توجه نشان می‌دادند. لنین، در «مجموعه آثار» خود ابتدا مسئله ارضی و راهکارهای مبارزه با فئودالیسم را بررسی کرده است و استالین نیز به تبعیت از او، حل مسئله ارضی را مهم‌تر از دیگر مسائل دانسته است و آزادی ملت‌ها در کشورهای پیشاسرمایه‌داری و وابسته به اقتصاد ارضی را به حل مسئله زمین یعنی محو ته‌مانده اصول سرواژ^۱ مربوط دانسته است (استالین، ۱۹۱۳، ص ۴۸). لنین باور داشت ستم بر مردم و حفظ شرایط موجود تنها و تنها به نفع فئودال‌ها و حکومت‌های مطلقه ستمگر است (لنین، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۱۰۱۳). او در سال ۱۹۰۵ م حل مسئله ارضی را به وجه سیاسی طبقاتی آن مربوط دانست و حل این موضوع را در کشورهایی که مردمش با این مسئله دست‌به‌گریبان بودند، تنها به جنبه اقتصادی آن محدود نکرد. او مبنای کار را مبارزه سیاسی عنوان می‌کرد و مسئله ارضی و حل انقلابی آن را زیربنای اقتصادی حل مسئله دموکراسی در این کشورها بیان می‌کرد (اتحاد مبارزان کمونیست (سهند)، ۱۳۵۸، صص ۷-۸). لنین قبل و بعد از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه، طرح اولیه تزه‌های مربوط به مسئله ارضی را در دومین کنگره انترناسیونال کمونیستی در مسکو با شرکت ۲۰۰ نماینده از سازمان‌های کارگری جهان، مطرح کرد. قطعنامه پایانی این کنگره حول محور حقانیت دهقانان و کشاورزان و ظلم‌های وارده بر آن‌ها و استعمار ایشان توسط ملاکان بزرگ می‌چرخید. لنین معتقد بود احزاب کمونیست باید تلاش کنند در شهرها و سپس روستاها، حوزه‌های کوچک کمونیستی به راه بیندازند و از آن طریق خواسته‌های کمونیست‌ها را به زبان ساده برای روستاییان قابل فهم کنند و آنان را با حق و حقوق خود آشنا سازند؛ زیرا این پرولتاریای کشاورزی کسانی هستند که وسایل معاش خود را از راه کار بر روی زمین به دست آورده‌اند و با کار فراوان تحت ستم قرار گرفته‌اند؛ بنابراین باید آن‌ها را از اشکال گوناگون ظلم و وابستگی به زمین‌داران بزرگ رها کنید و با تصرف قدرت سیاسی و سرکوب قطعی زمین‌داران بزرگ از پرولتاریای انقلابی پشتیبانی کنید. پرولتاریای انقلابی باید کلیه زمین‌های ملاکان بزرگ را ضبط کند و برای شروع این مهم، پرولتاریای روستا را باید مسلح کرد (لنین، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۱۵۶۳). با استناد به همین دکترین بود که کمونیست‌های ایران نیز با الهام از تعالیم لنین با درج مقالاتی در روزنامه‌های خود بحث بازپس‌گیری زمین از زمین‌داران بزرگ و تقسیم بی‌درنگ آن بین دهقانان به عنوان نیروی مستقیم کار در اقتصاد ارضی را مطرح کردند (رستموا توحیدی، ۱۹۸۵، ص ۴۶). در این بین حزب کمونیست ایران که از تغییر شکل حزب «عدالت»^۲ به وجود آمده بود، اولین گروه

۱. سرواژ: قوانین مخصوص به رعیت‌داری وابسته به زمین. سرواژها نیروی کاری بودند که همانند زمین بخشی از دارایی ارباب زمین‌دار به حساب می‌آمدند.
۲. حزب کمونیستی «عدالت» را کارگران ایرانی مقیم قفقاز - که موافق اندیشه‌های لنین بودند - به کمک مارکسیست‌های روسیه تأسیس کردند (جنش بین‌المللی کارگری و کمونیستی و مسئله ملی و مستعمره‌ها، ۱۳۵۸، ص ۲۹). این حزب در تابستان ۱۳۹۹ به «حزب کمونیست ایران» تغییر نام داد (طبرانی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۴).

سیاسی منسجمی بود که همه دهقانان ایرانی را به اتحاد و مبارزه علیه دشمن مشترک یعنی حاکمیت استثمارگر ملاکان فراخواند و پرداختن به مسئله ارضی را در رده اول مطالبات مردمی قرار داد (رستموا توحیدی، ۱۹۸۵، صص ۹۴-۹۵). حزب کمونیست ایران، مالکیت زمین را از آن کسانی می‌دانست که با رنج روی آن کشت و کار می‌کنند و در نشریات خود مانند «صوراسرافیل» و «ایران نو» خواهان واگذاری زمین به رعیت و پایان بیگاری‌اش به نفع اربابان، و مبارزه در راه زمین‌دارشدن دهقانان و کشاورزان بود (مؤمنی، ۱۳۵۹، صص ۸۷-۸۸، ص ۹۱). دیگر نشریه آن‌ها، «حریت» راه‌کار حل بحران مسئله ارضی در ایران را «رهایی از استثمار خان‌ها و زمین‌داران، مصادره زمین‌های ملاکان بزرگ و فئودال‌ها و تقسیم آن بین زارعان» می‌دانست (رستموا توحیدی، ۱۹۸۵، ص ۳۲، ص ۴۳). به عبارتی از حزب کمونیست ایران در سال ۱۳۰۶ تا خلف آن یعنی حزب توده ایران که مرام و موضع مارکسیستی-لنینیستی داشت در سال ۱۳۲۱، اصل واگذاری بلاعوض زمین به دهقانان، خط قرمز و محور اصلی موضع‌گیری ایشان درباره مسئله ارضی بود (نیک‌آیین، ۱۳۵۹، ص ۴۸).

وجود ظلم و ستم آشکار و حادث‌بودن مسئله ارضی در منطقه گرگان و دشت و ترکمن صحرا در زمان پهلوی، این منطقه را برای فعالیت کمونیست‌ها در جهت حل مسئله ارضی و پیگیری دکت‌ترین مبارزاتی‌شان در کشور پیش‌اسرمایه‌دارانه‌ای چون ایران، بسیار جذاب کرده بود؛ به‌طوری‌که تقی آرانی یکی از چهره‌های سرشناس حزب کمونیست ایران خود یکی از مخالفان فعال مناسبات فئودالی-استبدادی، و مروج مرام کمونیستی در حل مسئله ارضی در گمیش تپه ترکمن صحرا بود (خواج‌نژاد، ۱۳۹۹، ص ۶۱). هم‌چنین احمد قاسمی یکی از نخستین رهبران و تئوریسین‌های برجسته حزب توده و نویسنده جزوه «حزب توده ایران چه می‌گوید و چه می‌خواهد؟» خود از فعالان سیاسی و حزبی حاضر در منطقه گرگان بود (طیرانی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۳۰۱). حتی قاسمی و هم‌حزبی‌های او در آبان سال ۱۳۲۴ جلسه‌ای با حضور کشاورزان و دهقانان در گنبد کاووس ترتیب دادند و بیانیه‌ای در اعتراض به ظلم‌هایی که در حق مردم ترکمن شده بود منتشر کردند (طیرانی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۱۲۲۸) که خود بر افزایش ابراز نارضایتی در مسئله ارضی در این منطقه تأثیری به‌سزا داشت و از آنجاکه مسئله ارضی در ایران در آن زمان به‌دلیل اینکه بخش عمده‌ای از منبع تولید ثروت در کشور را اقتصاد ارضی دربر می‌گرفت، یکی از مسائل اساسی اقتصاد ایران بود، این فرصت را در اختیار حزب توده قرار داد که از حادث‌بودن این مسئله در این نواحی استفاده کند (نیک‌آیین، ۱۳۵۹، ص ۵۱) و بسیاری از روشن‌فکران ترکمن را برای رهایی از وضع موجود به فعالیت‌های حزبی خود وارد کند و بدین ترتیب نوعی انگیزه و تهییج در مردم ستم‌دیده آن سامان به‌وجود آورد. توده‌ای‌ها با پیروی از

تَز مسئله ارضی لنین معتقد بودند که اصلاحات ارضی واقعی تنها توسط حکومتی ملی و دموکراتیک و با نبرد عموم علیه امپریالیسم ایجاد می‌شود (نیک‌آیین، ۱۳۵۹، ص ۹۱). کادرهای حزب توده با سخنرانی‌های مداوم خود در دفاع از حقوق ازدست‌رفته مردم و احقاق حق کشاورزان در گنبدکاووس (ساکما، ۳۱۰/۳۹۳۳۸، ۲۹۶/۱۷۴۵۴) -که بر اثر بیگاری طولانی بر روی زمین‌های اربابان فئودال خود فرسوده شده بودند- توانسته بودند بسیاری از دهقانان منطقه و حتی سایر اقشار جامعه از جمله دبیران و کارمندان دولتی را نیز به خود جذب کنند (ساکما، ۳۱۰/۳۹۵۱۰). آنان با کشاورزان و دهقانان ترکمن که همیشه از سوی حکومت مرکزی موردستم واقع می‌شدند رویکردی همدلانه داشتند (آوانسیان، ۱۳۶۹، ص ۳۱۰) و مردم را برای تلاش در جهت بازپس‌گیری املاکشان تحریک می‌کردند (نیک‌آیین، ۱۳۵۹، ص ۴۷). حتی بعد از سرکوب حزب توده در بین سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۵ ش، حزب، فعالیت مخفی و زیرزمینی خود را با باور به حل بنیادی مسئله ارضی به سود دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین براساس طرح مصوب پلنوم^۱ پانزدهم، تیرماه ۱۳۵۴ ش در دستور کار خویش نگاه داشت (خواجانه‌زاد، ۱۳۹۹، ص ۶۷).

ازسوی دیگر، سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران نیز که از سال ۱۳۵۰ فعالیت جدی خود را علیه حاکمیت پهلوی آغاز کرده بود، بیش از سایر گروه‌های چپ ایران به تئوری حزب توده درباره مسئله ارضی نزدیکی نشان داد و با ایجاد شاخه سازمان در ترکمن و پیروی از دیدگاه حزب توده، به مسئله زمین در ترکمن صحرا توجه نشان داد (نیک‌آیین، ۱۳۵۹، ص ۱۱۰) و با توجه به حادبودن این مسئله در این منطقه از آن به عنوان راهی برای نفوذ در منطقه استفاده کرد و با تبلیغات گسترده توانست در ماه‌های پایانی حکومت پهلوی دوم و با استفاده از فرصت ناآرامی‌های موجود در کشور، پا جا پای سلف کمونیست خود بگذارد. در این زمان دانشجویان ترکمن و بومی منطقه نیز که در دانشگاه‌های تهران و دیگر شهرها با اندیشه‌های چپ آشنایی پیدا کرده بودند، بعد از بازگشت به شهرهای خود در گرگان و گنبد، شروع کردند به فعالیت‌های مخفی و جذب جوانان و آن‌ها را با اندیشه‌های ضدحکومتی و چپ خویش نزدیک کردند. چریک‌های فدایی خلق مدعی بودند زمین‌هایی را که رضاشاه و محمدرضا و ایادی وابسته به آن‌ها طی سالیان متمادی غصب کرده‌اند به مردم باز می‌گردانند (ساکما، ۲۹۳/۸۶۵۸۷). بدین ترتیب دامنه تحرکات زیرزمینی ایشان برای احیای نفوذ چپ در این منطقه روزه‌روز افزایش یافت؛ تاجایی که توانست از حالت مخفی به حالت آشکار درآید.

۱. - /plenum pli.nam / مجمع عمومی حزب؛ کمیته مرکزی حزب.



۴. مسئله ارضی در غائله گنبد و سوق دادن آن به سمت مسئله ملی توسط سازمان چریک‌های فدایی خلق

تئورسین‌های سازمان چریک‌های فدایی خلق باور داشتند که حکومت برآمده از کودتای رضاخان، بدون انقلاب سفید ناکام می‌ماند؛ چراکه با تسلط قدرت مرکزی و نفوذ امپریالیسم، اقتصاد فئودالی با منافع امپریالیستی در تضاد قرار می‌گیرد (احمدزاده، ۱۳۵۹، ص ۲۶). آن‌ها با این ذهنیت و با خلأ قدرت به وجودآمده در فاصله زمانی سقوط پهلوی تا استحکام پایه‌های حکومت جمهوری اسلامی و با دست‌آویز قرارداد ظلم حاصل از غصب اراضی مناطق ترکمن‌نشین تلاش کردند تا از فرصت ایجادشده بهره ببرند. گروهی از مردم این مناطق به دلیل نداشتن اطمینان به حکومت مرکزی برآمده از انقلاب اسلامی در برآورده کردن خواسته‌هایشان در مسئله ارضی، به افکار ضدحکومتی چریک‌های فدایی خلق جذب شدند و به آنان به عنوان کسانی نگاه می‌کردند که می‌توانند حق غصب‌شده آن‌ها را یعنی زمین‌هایشان را به ایشان بازگردانند؛ زیرا مسئله اساسی مردم ترکمن صحرا در تمامی تاریخ معاصر ایران مسئله ارضی بود (تایماز، ۱۳۵۸، ص ۲۴). چریک‌ها در بحبوحه انقلاب به انبارهای ماشین‌آلات کشاورزی و احشام زمین‌داران بزرگی چون هژبر یزدانی و دامداری ارتش دستبرد زدند و آن‌ها را غارت کردند و مبالغ هنگفتی به دست آوردند و با امکانات مادی به دست آمده، سربازانی را که در جریان انقلاب با صدور فرمان امام خمینی محل خدمت خود را ترک کرده بودند و سرباز فراری بودند تحت حمایت خود گرفتند و مسلح کردند (ساکما، ۲۹۳/۱۵۸۶۳۲). افراد سازمان، دهقانان ترکمن بدون زمین را تحریک می‌کردند که از شخم‌زدن زمین‌های متعلق به سازمان مزرعه نمونه ارتش جلوگیری کنند؛ و به ایشان القاء می‌کردند که این زمین‌ها متعلق به آن‌هاست و ارتش این زمین‌ها را مصادره کرده است (ساکما، ۲۹۳/۱۵۸۶۳۲). بدین ترتیب بر سر مسئله زمین و بازپس‌گیری آن، آشوب‌های متناوبی در مناطق ترکمن‌نشین به وجود آمد و اوضاع آشفته روزهای نخست انقلاب، همراه با تحریکات چریک‌های فدایی خلق، جو ناپایدار، بی‌ثبات و به‌دوراز آرامشی را در منطقه به وجود آورد؛ به‌طوری‌که امام خمینی با هدف جلوگیری از تجاوز به منازل و زمین‌های مزروعی این منطقه مجبور شد بیانیه‌ای صادر کند. پیرو بیانیه ایشان، فرماندار و رئیس دادگستری و دادستان گرگان از مردم خواستند تا برای جلوگیری از بهره‌برداری عناصر ضدانقلاب از این جو متشنج، آرامش خود را حفظ کنند و برای برقراری آرامش با مأموران حکومت انقلابی همکاری کنند (ساکما، ۲۹۳/۱۵۸۶۳۲). باین حال، شاخه ترکمن سازمان چریک‌های فدایی خلق هم‌چنان در ارتفاعات منطقه، به آموزش دوره‌های چریکی به هواداران خود مشغول بود؛ به‌طوری‌که ژاندارمری منطقه که در کنار سایر نیروهای نظامی

مسئول ایجاد نظم و آرامش در داخل کشور بود، با ارسال نامه‌ای به وزارت کشور نگرانی خود را از این اقدامات چریک‌ها در منطقه ابراز داشت و ناراحتی خود را از حل نشدن وضع زمین زارعان این منطقه اعلام کرد و این قضیه را منشأ اکثر ناآرامی‌های منطقه دانست (ساکما، ۲۹۳/۸۶۵۸۷). سازمان به نفوذی‌های خود در بین اهالی گنبد مأموریت داده بود تا اراضی ملاکانی را که مساحت زمینشان از سه هکتار تا یک صد هکتار بود تقسیم کنند و بعد از تقسیم، مالکان جدید را در آن اراضی مستقر کنند. ملاکان از این شرایط ناراضی بودند و تنش بر سر تقسیم زمین زیاد بود. بعضی از زمین‌داران تهدید کرده بودند کسانی را که در این اراضی مصادره شده کشت و کار کنند خواهند کُشت و از آن سو، گروهی نیز به تحریک سازمان، زمین‌های ملاکان بزرگی را که اجازه نمی‌دادند زمین‌هایشان تقسیم شود، به همراه محصولاتشان به آتش می‌کشیدند. این رویه آتش زدن زمین‌های مزروعی از سمت طرفداران سازمان، قاعده معمول آن روزها شده بود و در میان این بحران‌ها مأموران حکومت تازه تأسیس انقلابی، مسئول نگهداری زمین‌ها برای جلوگیری از آتش زدن آن‌ها بودند؛ زیرا بر اثر تکرار این قضیه و نبود شرایط مناسب برای کشت محصول، مردم منطقه با کمبود مواد خوراکی مواجه شده بودند (ساکما، ۲۹۳/۸۶۵۸۷).

از موارد دیگری که به شرایط وخیم اجتماعی گنبد در آن روزها دامن می‌زد، ناسازگاری گروهی از ترکمن‌ها با اکراد تبعیدی و سیستمی‌های مهاجر در ناحیه گنبد -البته به تحریک چریک‌های فدایی خلق- بود. این مهاجران که در این وقایع مظلوم واقع شده بودند و از حداقل امکانات زندگی نیز بی‌بهره بودند، غالباً با تحریک چریک‌ها از زمین‌های خود بیرون رانده و آواره می‌شدند و حتی در زمان‌هایی که تقسیم زمین و بازگرداندن زمین‌های غصبی به تراکمه به‌کندی انجام می‌شد، ترکمن‌هایی که به فعالیت‌های سیاسی مخالف با حکومت انقلابی وارد شده بودند، تلاش می‌کردند به این مهاجران زمینی نرسد؛ بنابراین دولت در تلاش بود که این مهاجران سیستمی و گرد را در زمین‌های دیگری اسکان دهد (ساکما، ۲۹۳/۸۶۵۸۷)؛ ولی سازمان این گونه القا می‌کرد که شیعه‌مذهب‌های زابلی ابزار حاکمیت برای محدود کردن قدرت سنی‌مذهب‌های ترکمن منطقه هستند و حکومت برای سرکوب خواسته‌های ترکمنان، زابلی‌های مهاجر شیعه را برای مهاجرت به این منطقه تشویق کرده است و به ایشان زمین می‌دهد (حمیدیان، مصاحبه، ۱۵ مهر ۱۴۰۲). با شروع بحران در دشت گرگان و گنبد، «کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن» و «ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا» در گنبد کاووس تأسیس شد (نگهدار، مصاحبه، ۱۵ مهر ۱۴۰۲). البته با تشکیل کمیته انقلاب اسلامی در اسفند ۵۷، تعیین تکلیف وضعیت مایملک پهلوی‌ها در منطقه در دستور کار این کمیته و حکومت انقلابی نیز قرار گرفت

تا از بزرگ‌ترشدن بحران به‌دست چریک‌ها جلوگیری شود. در اولین اقدام، تأسیسات مزرعه بزرگ شاه به‌وسیله گروهی از انقلابیون ترکمن به‌سرپرستی آیت‌الله سیدمحمد رئیسی و با همکاری روحانیت منطقه تصرف شد (روزنامه اطلاعات، ۲۸ بهمن ۱۳۵۷، ش ۱۵۷۸۶، ص ۲)؛ ولی چریک‌ها معتقد بودند که نیروهایی که کار مصادره املاک سلطنتی و بزرگ‌مالکان را برعهده دارند در هر شهری باید از میان مردم بومی همان شهر انتخاب شوند (کریمی، مصاحبه، ۴ مهر ۱۴۰۲) و تبلیغ همین نظر از جانب سازمان، خود دلیلی بر افزایش تنش در بین مردم گنبد بود. از طرف دیگر، از آنجاکه قریب ۶ دهه از غصب زمین‌ها گذشته بود، نسل مالکان تغییر کرده بود و بسیاری از اسناد مالکیت از بین رفته بود و مرزبندی زمین‌ها تغییر کرده بود. همین موضوعات مشکلات فراوانی را برای شناسایی زمین‌های غصبی و پس‌دادن آن‌ها به صاحبان اصلی‌شان ایجاد کرده بود. وزارت کشاورزی و عمران روستایی به مردم گرگان و گنبد و توابع اطلاع داده بود که دولت موقت جمهوری اسلامی با آگاهی از جور و ستم رژیم سابق و تعدی به حقوق شرعی و قانونی مردم آن سامان - که از راه تجاوز به زمین‌ها و واگذاری آن به ایادی رژیم سابق انجام شده‌است - کامل اطلاع دارد، ولی باتوجه به وسعت بالای اراضی غصبی، برای رسیدگی به این امور از عموم مردم، روحانیون و ریش‌سفیدان طلب صبر دارد (روزنامه جهش، ۱۰ شهریور ۱۳۵۸، ش ۱۱، ص ۱). در این میان امام‌خمینی مؤکداً سفارش می‌کرد که زمین‌های تصرفی رژیم پهلوی باید به صاحبان اصلی آن بازگردانده شود و مسئولان خیال نکنند املاک را که از گردن کلفت‌ها گرفته‌اند برای خودشان است؛ سند این املاک دست‌های پینه‌بسته روستاییان است، نه کاغذهای جعلی تدوین‌شده (هیئت هفت نفری واگذاری زمین - گنبد، ۱۳۵۹، ص ۹). مهندس بازرگان نخست‌وزیر وقت و دیگر شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی انقلاب اسلامی ایران نیز به‌نوبه خویش از ظلم و اجحافی که بر مردم ترکمن رفته بود سخن می‌گفتند و آیت‌الله طالقانی نیز با قاطعیت تمام به بررسی وضعیت مردم ترکمن و بازگرداندن زمین‌های غصب‌شده به مردم مظلوم این خطه تأکید فراوان داشتند (گرگانی، ۱۳۵۸، ص ۱۰۹). وزیر کشور «احمد صدر حاج‌سیدجوادی» نیز بر تقسیم عادلانه زمین بین مردم گنبد تأکید داشت (روزنامه کیهان، ۱۸ فروردین ۱۳۵۸، شماره ۱۰۶۷۶، ص ۴)؛ ولی در این میان بعضی از زمین‌داران بزرگی که بیش از دویست هکتار از زمین‌های حاصلخیز منطقه را در دست داشتند، با دیدن سیاست دولت موقت در بازپس‌گیری زمین‌های غصبی زمان پهلوی، با عوامل ضدانقلاب در این مناطق همکاری کردند و سعی کردند جو موجود را ملتهب کنند تا دولت نتواند میزان و حدود مالکیت زمین‌های غصبی را مشخص کند (ساکما، ۲۹۳/۱۵۸۶۳۲). در این میان سازمان توانست روشن‌فکران ترکمن را در قالب

هواداران سازمان به سمت خود جذب کند و با پیوند «مسئله ارضی» به «مسئله ملی» دامنه فعالیتش را در گنبد افزایش دهد و جوانان بیشتری را از منطقه به سمت خود سوق دهد (کریمی، مصاحبه، ۱۰ آبان ۱۴۰۲).

سازمان با درج موضوع زمین‌های غصبی و خواسته بازپس‌گیری آن‌ها در اعلامیه‌های خود تلاش می‌کرد روستاییان را بیشتر تهییج کند و رهبری آنان را به عهده گیرد. بدین منظور در روزنامه‌های خود مرتب بر این موضوع پافشاری می‌کرد. برای نمونه در شماره ۴ خبرنامه سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران که در ۱۷ بهمن ماه ۱۳۵۷ برای روستاییان استان مازندران منتشر شد، مقاله‌ای با این محتوا وجود داشت که: «روستاییان از بازپرداخت بدهی‌ها به شرکت‌های تعاونی روستاها خودداری کرده‌اند. آنان به ماهیت واقعی این شرکت‌ها پی برده‌اند و به‌خوبی دریافته‌اند که چگونه این شرکت‌ها از طریق وام‌ها و بهره آن‌ها، هستی مردم را به تاراج می‌برند و تقدیم امپریالیست‌ها و صاحبان سرمایه‌های مالی می‌کنند. آنان زمین را از آن خود می‌دانند و آشکال نوین بهره‌کشی مالکانه را در همین شرکت‌ها جست‌وجو می‌نمایند» (اعلامیه‌ها و بیانیه‌های سازمان چریک‌های فدایی خلق، ۱۳۵۷، ص ۱۹۴) و بدین ترتیب سازمان سعی کرد که به قول خودش: «مردم را تهییج کند تا با داس‌های خود سهم خویش را از خرمن انقلاب با توش و توان هرچه بیشتر به دست آورند» (کار، ۱۹ اسفند ۱۳۵۷، ش ۱، ص ۶).

سازمان در ابتدا دفتری به نام «کانون فرهنگی سیاسی خلق ترکمن» را تأسیس کرد و از ستاد سازمان در تهران نیرو تقاضا کرد و بدین صورت و با کمک عوامل سازمان، «ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا» دایر شد. تولد کانون فرهنگی و ستاد شوراهای، اولین حادثه تاریخی در تاریخ نوین خلق ترکمن ایران بود؛ که اصلی‌ترین خواسته آن‌ها بازپس‌گیری زمین‌های غصبی‌شان و دریافت خودمختاری بود (حمیدیان، مصاحبه، ۸ مهر ۱۴۰۲). مسائل مربوط به شوراهای روستایی و رسیدگی به حل اختلافات روستاها و نحوه کشت و داشت از طریق این ستاد سازمان‌دهی می‌شد (حمیدیان، ۲۰۱۲، ص ۲۶۶). در کنار نام ظاهری این تشکل‌ها، هواداران سازمان‌های چریک‌های فدایی خلق با برپایی جلسات مکرر با این دو نهاد سمت‌وسوی حرکت آنان را مشخص می‌کردند. در این جلسات اهداف بلندپروازانه و چشم‌اندازهای تازه‌ای برای آینده خلق ترکمن بررسی می‌شد و هواداران سازمان چریک‌های فدایی خلق هرچه در توان داشتند به کار می‌بستند تا با مشارکت فعال در مصادره زمین‌ها به سمت مبارزات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی گسترده‌تری پیش بروند (حمیدیان، ۲۰۱۲، ص ۲۶۵). سازمان براساس دکترین مبارزاتی لنینیستی - استالینیستی خود راه‌حل نهایی مسئله ارضی در گنبد را در حل مسئله ملی و خودمختاری

این منطقه تحت لوای «شورای خلق ترکمن» می‌دانست و همین راه‌کار را در بین مردم منطقه و جوانان ترکمن تبلیغ می‌کرد (حمیدیان، مصاحبه، ۱۶ مهر ۱۴۰۲). سازمان تلاش داشت تا مسئله ارضی دیرپا در ترکمن صحرا و گنبد را به ستم ملی سیستماتیک علیه قومیت غیرفارسی ترکمن مرتبط کند و مسئله زمین و هویت ملی در ترکمن صحرا را دو روی یک سکه نشان دهد. احمد مرادی از نیروهای چپ هم به این نکته اشاره دارد و می‌گوید: «در بین ترکمن‌ها، مسئله زمین علاوه بر امرار معاش پیوندی ناگسستنی با مفهوم سرزمین مادری دارد. تجاوز به زمین ترکمن‌ها و غصب آن به مثابه بیرون راندن آنان از خانه و کاشانه و سرزمینشان است. رضاخان با این کار غرور ملی مردم ترکمن را خدشه‌دار کرد. از این روست که مسئله زمین و بازپس‌گیری زمین‌های غصب‌شده و پایان بیگاری برای بیگانگان در واقع سبب احیاء و زنده‌شدن دوباره غرور ملی آن‌ها شد و مسئله زمین از محوری‌ترین شعارهایی بود که توانست ترکمن‌ها را در سال ۵۷ به حرکت درآورد» (مرادی، ۱۳۹۱). او در ادامه به نقش چریک‌های فدایی خلق در این تحرک اشاره می‌کند و می‌گوید: «هواداران چریک‌های فدایی خلق با بازنویسی اعلامیه‌های سازمان چریک‌های فدایی خلق، فروش کتاب‌های منسوب به چپ جهانی، ایجاد نمایشگاه‌های مختلف، ترتیب سخنرانی‌ها، طرح خواست‌های ملی، اقتصادی و فرهنگی، تشکیل برنامه‌های ادبی، تئاتر و کنسرت و مسائل مربوط به رفع ستم ملی، جوانان را جذب می‌کردند» (مرادی، ۱۳۹۱).

هفته‌نامه «کار» متعلق به چریک‌های فدایی، زمانی که از تجمع مردم گنبد در اواسط اسفندماه ۱۳۵۷ خبر می‌داد مهم‌ترین درخواست‌های ایشان را بازپس‌گیری زمین‌های غصب‌شده، ایجاد اصلاحات ارضی واقعی و دموکراتیک، جلوگیری از ورود محصولات خارجی، تشکیل شوراهای روستایی و صیادی، حمایت از صیادان و قالی‌بافان و مصادره زمین‌ها و اموال عمال رژیم سابق در گنبد، اعلام می‌کرد (کار، ۱۹ اسفند ۱۳۵۷، ش ۱، ص ۶). سازمان در شماره بعدی کار، از اجتماع مردم با هدف درخواست تشکیل سندیکاها خبر داد و از آنان خواست فعالیت‌ها و درخواست‌های خود را به تشکیل سندیکا محدود نکنند و برای رفع «ستم ملی» که آن را خواستگاه اجحافات و مسئله ارضی در منطقه می‌دانست، اقدام کنند (کار، ۲۴ اسفند ۱۳۵۷، ش ۲، ص ۴).

نشریه کار در ۲ فروردین ۱۳۵۸ از طرف کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن قطعنامه راه‌پیمایی را درج کرد که در بند ۶ آن ذکر شده بود، زمین‌هایی که در دوران رژیم سابق از دهقانان غصب شده‌است باید بدون قید و شرط بازگردانده شود و ما خواهان اصلاحات ارضی دموکراتیک هستیم و در بند ۷ آن نیز آمده بود که برای جلوگیری و

جبران خانه‌خرابی کشاورزان اقدامات عاجل در جهت حمایت از محصولات کشاورزی به‌عمل آید (کار، ۲ فروردین ۱۳۵۸، ش ۳، ص ۲).

ذکر این نکته حائز اهمیت است که در آن زمان ستاد شوراهای ترکمن صحرا به قدرتی سیاسی در مقابل حکومت مرکزی تبدیل شده بود (حمیدیان، مصاحبه، ۱۰ آبان ۱۴۰۲). ستاد خلق ترکمن و ستاد شوراهای دهقانی در ظاهر از هم جدا بودند؛ ولی در باطن باهم یکی بودند و گردانندگان هر دوی آن‌ها سازمان بود و نوعی تقسیم کار بین آن‌ها شکل گرفته بود؛ به‌طوری‌که مسئله ارضی را ستاد شوراهای پیگیری می‌کرد و پیگیری هم‌زمان مسئله فرهنگی و هویت قومی (مسئله ملی) به ستاد خلق ترکمن محول شده بود و این دو در کل یک نهاد در قالب دو ستاد بودند که با صحنه‌گردانی سازمان چریک‌های فدایی خلق و منطبق با دکترین مبارزاتی سازمان از مسئله ارضی به‌سوی مسئله ملی پلی زده بودند (کریمی، مصاحبه، ۱۵ مهر ۱۴۰۲) و از طریق ایجاد حکومت خودمختار در منطقه و تجزیه‌طلبی در مسیر بازپس‌گیری زمین‌های غصب‌شده‌شان پیش می‌رفتند (ساکما، ۲۹۳/۱۵۸۶۳۲). فرخ نگهدار نیز به هم‌دلی و هم‌زبانی بین ستاد خلق ترکمن و سازمان اعتراف می‌کند و تصمیمات شوراهای و یا کانون فرهنگی سیاسی در ترکمن صحرا را در راستای سیاست‌های سازمان چریک‌ها و هم‌جهت با آن و ذیل آن می‌داند (نگهدار، مصاحبه، ۱۶ مهر ۱۴۰۲)؛ که البته خود این موضوع و علم‌شدن بحث‌های تجزیه‌طلبانه ذیل مفهوم «مسئله ملی» به‌بهانه حل «مسئله ارضی» توسط سازمان، از عوامل اصلی عدم تفاهم شوراهای و ستاد خلق ترکمن با هیئت‌های مذاکره‌کننده دولت در منطقه و راه‌افتادن دو جنگ گنبد شد.

از عوامل اصلی جنگ اول ترکمن، تأسیس شوراهای با هدف بازپس‌گیری خودسرانه اراضی غصبی دوران پهلوی توسط دهقانان ترکمن و سیاسیون فعال هوادار سازمان چریک‌های فدایی خلق بود (حمیدیان، مصاحبه، ۸ مهر ۱۴۰۲)؛ که سوءاستفاده ستاد خلق ترکمن با رهبرانی که همگی عضو سازمان شده بودند، از زمینه‌های نارضایتی مردم به‌دلیل ظلم‌های دیرپا در این منطقه در اقتصاد ارضی و غصب زمین‌ها و املاک مردم در زمان حکومت پهلوی و بی‌اعتمادی مردم به حکومت‌های مرکزی، و دامن‌زدن سازمان به احساسات قومی مردم و تشدید تضادهای درونی جامعه ترکمن را نیز می‌توان به آن اضافه کرد. همه این‌ها زمینه‌درگیری شدید و غائله خون‌بار گنبد و ترکمن صحرا را در اوایل انقلاب فراهم کرد (سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، ۱۳۵۷، ص ۴).

پس از خاتمه جنگ اول گنبد و با ورود هیئت مذاکره از سمت دولت به گنبد، «ستاد مرکزی شوراهای» جواز فعالیت به‌دست آورد و در اولین گام، مسائل ارضی و «مصادره زمین‌های زمین‌داران بزرگ اعم از بومی و غیربومی» را در دستور کار خود قرار داد و

در گام بعدی شعار «خودمختاری خلق ترکمن» را کنار گذاشت و شعار ملایم‌تر «حق تعیین سرنوشت برای خلق ترکمن» را جایگزین آن کرد (نادری، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۲) و بدین طریق آتش‌بس موفقیت‌آمیزی تا بهمن ۵۸ به وجود آمد.

اما سازمان که در آن روزها به شدت به دنبال حفظ نفوذ و گسترش قدرت خود در منطقه و تقابل با حکومت مرکزی بود، با نزدیک شدن سالگرد حماسه سیاهکل برای اظهار وجود- تبلیغات و تلاش‌های خود را بیشتر کرد (خواجسته‌نژاد، ۱۳۹۹، ص ۲۳۶). سازمان خود را موظف می‌دید به دنبال منافع هر قشر «تحت ستم» باشد و به همین دلیل دفاع از هر نوع جنبش اعم از جنبش کارگری، دهقانی و ملی را حق خود می‌دانست (کریمی، مصاحبه، ۲۰ آبان ۱۴۰۲) و خود را خواهان نابودی سرمایه‌داران و زمین‌داران معرفی می‌کرد و معتقد بود که تمامی دردها و رنج‌های کارگران و زحمتکشان ناشی از ستم و بهره‌کشی از آن‌هاست و «فدایی» به میان می‌آید تا کارگران را آگاه کند و پایگاه اجتماعی و طبقاتی امپریالیست‌ها را به مردم بشناساند؛ زیرا بدون مبارزه علیه این پایگاه نمی‌توان به طور واقعی و همه‌جانبه از سلطه آن‌ها شد و حاکمیت کنونی یعنی جمهوری اسلامی از این پایگاه دفاع می‌کند (کار، ۱۰ تیر ۱۳۶۴، ش ۶۵، ص ۲). از طرف دیگر سازمان، هم‌چنان با درج شعار زمین از آن کسانی است که بر روی آن کار می‌کنند و دهقانان برای پس گرفتن زمین‌ها از زمین‌داران بزرگ، لغو بدهی‌ها و حذف کلیه بازپرداخت‌ها مبارزات خود را گسترش می‌دهند و شوراها با قدرت بیشتری به مقابله با زمین‌داران بزرگ و بقایای فئودال می‌پردازند (کار، ۱۰ بهمن ۱۳۵۸، ش ۴۴، ص ۱۰)، هم‌چنان شعار مسئله ارضی را در صف نخست اهدافش معرفی می‌کرد و در پشت آن با دامن زدن به «مسئله ملی» و تشویق حرکت‌های تجزیه‌طلبانه به دنبال سهم خود از قدرت سیاسی موجود بود (کریمی، مصاحبه، ۴ آبان ۱۴۰۲). بدین ترتیب و با این طرز فکر و با گسترش تحرکات سازمان در ترکمن صحرا شروع جنگ دوم در روز ۱۹ بهمن ۱۳۵۸ اجتناب‌ناپذیر شد (حمیدیان، مصاحبه، ۲۰ آبان ۱۴۰۲)؛ که البته نتیجه آن عقب رانده شدن سازمان از گنبد و شکسته شدن موقعیتش در ترکمن صحرا بود.

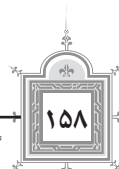
بعد از جنگ دوم گنبد بود که آیت‌الله طالقانی با درکی عمیق از سوءاستفاده سیاسی سازمان چریک‌های فدایی خلق و ضدانقلاب از مسئله مزمن ارضی در ترکمن صحرا و ربط دادن آن به مفاهیمی جعلی چون «مسئله ملی» در جهت ایجاد فضای تجزیه‌طلبی و تشکیل حکومتی خودمختار و مسلماً کمونیستی در بخشی از کشور، در پیامی با تکیه بر نبود تفاوت بین ترک، کرد، بلوچ، فارس و ترکمن تأکید کرد که نظام جمهوری اسلامی نخواهد گذاشت که به بهانه تجزیه‌طلبی، مبارزه عادلانه مردم ایران را از مسیر حق خود

منحرف گردانند و در خطبه دوم نماز جمعه خود مستقیماً این نکته را برای مردم گنبد شرح داد که «درد برادران و فرزندان ترکمن ما اساساً و به طور اعم همان درد همه مردم رنج دیده و مظلوم سایر نقاط و ایالات کشور بوده و چیزی جز عوارض فقر و محرومیت ناشی از حکومت طاغوت نیست و مردم ما در این منطقه به طور اخص از یک مسئله ارضی و تقسیم نامتناسب زمین رنج می‌برند که بایستی به طور عادلانه حل و فصل شود. رژیم طاغوتی و در رأس آن دربار به خاطر منافع خود در این ناحیه حتی از آن اصلاحات ارضی کذایی ابا کرد؛ لذا از دولت انتظار داریم که اقدام در این مورد را به نحو مقتضی در رأس برنامه‌های خود در این ناحیه قرار دهد» (طالقانی، ۱۳۵۹، صص ۱۸-۱۹).

این نکته که چریک‌های فدایی خلق براساس دکترین مبارزاتی چپ در کشورهای پیشاسرمایه‌داری، حل «مسئله ارضی» را در گرو «حل مسئله ملی» و رفع «ستم ملی» می‌دیدند، کلید اصلی فهم کنش ایشان در غائله گنبد است و حتی می‌توان این نکته را در نقدهای درونی منطبق با دکترین مبارزاتی چپ بین‌المللی، از سمت کیانوری و حزب توده از عملکرد ایشان در غائله گنبد دید. آنجا که می‌گویند: «وقتی از خودمختاری فرهنگی و اداری خلق ترکمن برای آزاد شدن از یوغ تسلط فئودالی و پایان دادن به مناسبات فئودالی و رها شدن از ستم سرمایه‌داری وابسته صحبت می‌شود، دیگر شیوه مبارزاتی مسلحانه چریک‌های فدایی خلق در آنجا معنا ندارد؛ و بدون استفاده از اسلحه نیز می‌توان احقاق حق خلق ترکمن را داشت» (کیانوری، ۱۳۵۸، ص ۳۵۶).

۵. نتیجه‌گیری

غصب گسترده و مداوم املاک مردم در گرگان و دشت و ترکمن صحرا در تمام دوران حکومت پهلوی و ظلم و اجحافی که به دهقانان منطقه در زمین‌های سلطنتی و بزرگ مالکان وارد می‌شد و بیگاری‌ای که از ایشان کشیده می‌شد باعث ایجاد نارضایتی‌های گسترده و ریشه‌دار و عدم اطمینان به حکومت‌های مرکزی در این مناطق شده بود. از سوی دیگر حضور گسترده افراد غیربومی و وابسته به دستگاه حاکمیت پهلوی در غصب زمین‌های زراعی مردم و ظلم و اجحاف گسترده به دهقانان (کشاورزان خرده مالک) و دیگر نیروهای کار مستقیم اقتصاد ارضی این منطقه (مثل آکار (کشاورزان بدون زمین)، خوش‌نشین‌ها و ...) تحقیر قومی را نیز به اذهان مردم بومی این منطقه متبادر کرده بود. این عوامل زمینه‌ای، فضا را برای فعالیت گروه‌ها و احزاب کمونیستی ایران در این منطقه فراهم کرده بود. گروه‌ها و احزابی که براساس دکترین مبارزاتی مارکسیستی-لنینیستی در کشورهای پیشاسرمایه‌داری، نقطه آغازین جنبش‌های کمونیستی در این گونه کشورها را مسئله ارضی



می‌دانستند و شعارها و تبلیغاتشان مبنی بر پس گرفتن زمین‌های غصب‌شده مردم منطقه و پایان دادن بر ستمی بود که بر ایشان روا می‌شد، نفوذی فوق‌العاده و دیرپا در این مناطق به‌دست آورده بودند. نفوذ و تأثیری که با سقوط حاکمیت پهلوی و ایجاد دوران فترت تا استیلای حکومت انقلابی بر کشور باعث شد که سازمان چریک‌های فدایی خلق از میراث اسلاف کمونیست خویش هم‌چون حزب کمونیست ایران و حزب توده در منطقه استفاده کند و در جهت اهداف سیاسی خویش، حل «مسئله ارضی» در این منطقه را به حل «مسئله ملی» پیوند دهد و از مطالبات اقتصادی، غائله‌ای با رنگ‌وبوی تجزیه‌طلبی ایجاد کند؛ غائله‌ای که به دو جنگ خونین گنبد منتهی شد.

منابع

اسناد

مرکز اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما): ۲۹۳/۸۶۵۸۷؛ ۲۹۳/۱۵۸۶۳۲؛ ۲۹۶/۱۷۴۵۴؛ ۳۱۰/۳۹۳۸؛ ۳۱۰/۳۹۵۱۰.

مرکز اسناد انقلاب اسلامی ایران (مراسن): ۰۰۷۰۰۰۹؛ ۰۰۷۰۱۷۵؛ ۰۰۷۶۹۶۱؛ ۰۰۷۷۰۰۱۰؛ ۰۰۷۷۰۰۱۱.

کتاب

آوانسیان، اردشیر. (۱۳۶۹). *خاطرات اردشیر آوانسیان از حزب توده ایران (۱۳۲۰-۱۳۳۶)*. آلمان: حزب دموکراتیک مردم ایران.

اتحاد مبارزان کمونیست (سهند). (۱۳۵۸). *هفت مقاله درباره مسئله ارضی و جنبش دهقانی لنین*. بی‌جا: نشر کمونیست‌های انقلابی.

احمدزاده، مسعود. (۱۳۵۹). *مبارزه مسلحانه: هم استراتژی، هم تاکتیک*. بی‌جا: نشر سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران.

استالین، ژوزف. (۱۹۱۳). *مارکسیسم و مسئله ملی*. تهران: رگبار.

اعلامیه‌ها و بیانیه‌های سازمان چریک‌های فدایی خلق. (۱۳۵۷). بی‌جا: نشر سازمان چریک‌های فدایی خلق. تایماز، س. (۱۳۵۸). *ترکمن صحرا، دشت مغان و روستاهای دیگر*. بی‌جا: علم.

جنبش بین‌المللی کارگری و کمونیستی و مسئله ملی و مستعمره‌ها. (۱۳۵۸). (علی دخانیاتی، مترجم). تهران: پارت.

حمیدیان، نقی. (۲۰۱۲). *سفر با بال‌های آرزو*. استکهلم: نشر الکترونیکی. naghi,hamidian@gmail.com

خارکوهی، غلام‌رضا. (۱۳۹۱). *استان گلستان در انقلاب اسلامی*. تهران: عروج.



- خواجہ نژاد، احمد. (۱۳۹۹). *غبار صحرا*. تهران: سورہ مهر.
- رستموا توحیدی، سولماز. (۱۹۸۵). *مطبوعات کمونیستی ایران در مهاجرت در سال‌های ۱۲۹۶-۱۳۱۱*. باکو: نشر آذربایجان.
- سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی. (۱۳۵۷). *گزارشی کوتاه از حوادث گنبد*. بی‌جا: نشر سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی.
- ضیاء ظریفی، حسن. (۱۳۵۷). *جنبش دهقانی*. بی‌جا: انتشارات رفیق حسن ضیا ظریفی در خدمت سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران.
- طالقانی، محمود. (۱۳۵۹). *بحران کردستان*. تهران: ناس.
- طیرانی، بهروز. (۱۳۷۶). *اسناد احزاب سیاسی ایران (۱۳۳۰-۱۳۳۰ ش)*. (ج ۱، ج ۲). تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- عسگری خانقاه، اصغر؛ کمالی، محمدشریف. (۱۳۷۴). *ایرانیان ترکمن*. تهران: اساطیر.
- فردوست، حسین. (۱۳۷۱). *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی*. (ج ۱). تهران: اطلاعات.
- کاتوزیان، محمدعلی. (۱۳۷۳). *اقتصاد سیاسی ایران (از مشروطیت تا پایان سلطنت پهلوی)*. (کامبیز عزیزی و محمدرضا نفیسی، مترجمان). تهران: مرکز.
- کانون فرهنگی-سیاسی خلق ترکمن و ستاد مرکزی شوراهای ترکمن. (۱۳۵۸). *زندگی و مبارزه خلق ترکمن*. بی‌جا: نشر دیجیتالی. دیجیتال کننده: نینا پویان. برگرفته از سایت: www.iran-archive.com
- آدرس دقیق منبع: <https://iran-archive.com/fa/taxonomy/term/3174>
- کولچینکو، میخائیل. (۱۳۶۰). *حل مسئله ملیت‌ها در اتحاد شوروی*. (هورکد، مترجم). بی‌جا: نیما.
- کیانوری، نورالدین. (۱۳۵۸). *بررسی مسائل گوناگون ایران در سال ۱۳۵۸*. بی‌جا: نشر حزب.
- گرگانی، منصور. (۱۳۵۸). *مسئله زمین در صحرای ترکمن*. تهران: بی‌نا.
- لنین، ولادیمیر. (۱۳۸۴). *مجموعه آثار*. (ج ۳). (محمد پورهرمز، مترجم). تهران: فردوس.
- معطوفی، اسدالله. (۱۳۷۴). *استرآباد و گرگان در بستر تاریخ ایران*. مشهد: درخشش.
- مقصودلو، حسین علی. (۱۳۶۳). *مخابرات استرآباد: گزارش‌های حسین قلی مقصودلو، وکیل‌الدوله*. (ج ۱). (ایرج افشار و رسول دریاگشت، کوشش گران). تهران: تاریخ ایران.
- مؤمنی، باقر. (۱۳۵۹). *مسئله ارضی و جنگ طبقاتی در ایران*. تهران: پیوند.
- نادری، محمود. (۱۳۹۰). *چریک‌های فدایی خلق ج ۲: انقلاب اسلامی و بحران در گفتمان*. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- نیک‌آیین، امیر. (۱۳۵۹). *درباره مسئله ارضی و جنبش دهقانی در ایران*. تهران: نشر سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران.
- وثوق‌زمانی، ابوالفتح. (۱۳۶۳). *آشوراده و هرات دو کمینگاه استعمار*. تهران: گویا.



هیئت هفت‌نفری واگذاری زمین - گنبد. (۱۳۵۹). *طرح اسلامی اصلاحات ارضی و مسئله زمین در ترکمن صحرا*. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

نشریه و مجله

روزنامه اطلاعات، شماره ۴۶۵۶، (۳۰ شهریور ۱۳۲۰)، شماره ۱۵۷۸۶، (۲۸ بهمن ۱۳۵۷).
روزنامه جهش (روزنامه صبح مازندران)، شماره ۱۱، (۱۰ شهریور ۱۳۵۸).
روزنامه کیهان، شماره ۱۰۶۷۶، (۱۸ فروردین ۱۳۵۸).
کار، (ارگان رسمی چریک‌های فدایی خلق): شماره ۱، (۱۹ اسفند ۱۳۵۷)، شماره ۲، (۲۴ اسفند ۱۳۵۷)؛
شماره ۳، (۲ فروردین ۱۳۵۸)، شماره ۴۴، (۱۰ بهمن ۱۳۵۸)، شماره ۶۵، (۱۰ تیر ۱۳۶۴).

مصاحبه

حمیدیان، نقی (از اعضای سازمان چریک‌های فدائی خلق). (مهر و آبان ۱۴۰۲). مصاحبه تلفنی.
کریمی، بهزاد (از اعضای سازمان چریک‌های فدائی خلق). (مهر و آبان ۱۴۰۲). مصاحبه تلفنی.
نگهدار، فرخ (عضو فعال سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران). (مهر و آبان ۱۴۰۲). مصاحبه تلفنی.

منابع الکترونیکی

آتابای، ت. (۱۳۹۱). «یاد و خاطره‌ای از بپاخیزی برومندترین فرزندان ملت ترکمن». برگرفته از سایت:
[www.kar-online.com](https://adr3.ir/zJeu) (آدرس کوتاه‌شده مقاله: <https://adr3.ir/zJeu>)
مرادی، احمد. (۱۳۹۱). «به مناسبت رویدادهای ترکمن صحرا در سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۵۸». مصاحبه و هاب
انصاری با احمد مرادی. برگرفته از سایت: www.kar-online.com (آدرس کوتاه‌شده مقاله: <http://www.kar-online.com>)
([ps://adr3.ir/2myC](https://adr3.ir/2myC))

English Translation of References

Documents

Markaz-e Asnād-e Enqelāb-e Eslāmi (Marāsān) (Islamic Revolution Documents Center): 0070009; 0070175; 0076961; 00770010; 00770011. [Persian]
Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Melli-ye Irān (Sākmā) (National Library and Archives Organization of Iran): 293/86587; 293/158632; 296/17454; 310/39368; 310/39510. [Persian]



Books

- Ahmadzadeh, Masoud. (1359/1980). *“Mobāreze-ye mosallahāneh: Ham ešterāteži, ham tāktik”* (Ahmadzadeh, Masoud. (1359). Armed struggle: both strategy and tactics). [n. p.]: Našr-e Sāzmān-e Čerik-hā-ye Fadāee-ye Xalq (Organization of Iranian People's Fedai Guerrillas). [Persian]
- Asgari Khaneghah, Asghar; Kamali, Mohammad Sharif. (1374/1995). *“Irāniyān-e Torkaman”* (Torkaman Iranians). Tehran: Asātir. [Persian]
- Avanessian, Ardeshir. (1369/1990). *“Xāterāt-e Ardešir-e Āvānesiyān az hezb-e tude-ye Irān (1320 – 1326)”* (Ardeshir Avansian's memories of Iran's Tudeh party (1320-1326 SH / 1941 – 1947 AH)). Germany: Hezb-e Demokrātik-e Mardom-e Irān (Democrat Party (Persia)). [Persian]
- “E'lāmiye-hā va bayāniye-hā-ye Sāzmān-e Čerik-hā-ye Fadāee-ye Xalq”* (Announcements and statements of the Organization of Iranian People's Fedai Guerrillas). (1357/1978). [n. p.]: Našr-e Sāzmān-e Čerik-hā-ye Fadāee-ye Xalq-e Irān (Organization of Iranian People's Fedai Guerrillas). [Persian]
- Etteḥād-e Mobārezān-e Komonist (Union of Communist Militants) (Sahand). (1358/1979). *“Haft maqāleh darbāre-ye mas'ale-ye arzi va jonbeš-e dehqāni-ye Lenin”* (Seven articles on the issue of land and Lenin's peasant movement). [n. p.]: Našr-e Komonist-hā-ye Enqelābi. [Persian]
- Fardoust, Hossein. (1371/1992). *“Zohur va soqut-e saltanat-e Pahlavi; Xāterāt-e Artešbod-e Sābeq Hossein-e Fardoust”* (The rise and fall of Pahlavid dynasty). (vol. 1). Tehran: Ettela'āt. [Persian]
- Gorgani, Mansour. (1358/1979). *“Mas'ale-ye zamin dar Sahrā-ye Torkaman”* (The issue of land in the Turkmen desert). Tehran: n. p. [Persian]
- Hamidian, Naghi. (2012). *“Safar bā bāl-hā-ye ārezu”* (Travel with the wings of desire). Stockholm: Našr-e Elekteroniki (Electronic Publication): naghi,hamidian@gmail.com. [Persian]
- Hey'at-e haft-nafari-ye vāgozāri-ye zamin – Gonbad (The seven-member board for the transfer of land – Gonbad). (1359/1980). *“Tārḥ-e eslāmi-ye eslāhāt-e arzi va mas'ale-ye zamin dar Torkaman-Sahra”* (Islamic plan of land reforms and land

issue in Turkmen Sahara). Tehran: Mo'assese-ye Xadamāt-e Farhangi-ye Rasā. [Persian]

“Jonbeš-e bein-ol-melali-ye kārgari va komonisti va mas'ale-ye melli va mosta'mere-hā” (The international labor and communist movement and the national issue and colonies). (1358/1979). Translated by Ali Dokhaniati. Tehran: Pārt. [Persian]

Kānun-e Farhangi-Siyāsi-ye Xalq-e Torkaman va Setād-e Markazi-ye Šorā-hā-ye Torkaman (Turkmen People's Cultural and Political Society). (1358/1979). *“Zendegi va mobāreze-ye xalq-e Torkaman”* (The life and struggle of the Turkmen people). [n. p.]: Našr-e dijitāli. Digitalzer: Nina Pouyan. Retrieved from www.iran-archive.com. The exact address of the source: <https://iran-archive.com/fa/taxonomy/term/3174>. [Persian]

Katouzian, Mohammad Ali. (1373/1994). *“Eqtesād-e siāsi-ye Irān az mašrutiat tā pāyān-e saltanat-e Pahlavi”* (Political economics in Iran from constitutional revolution to the end of Pahlavid era). Translated by Mohammad Reza Nafisi & Kambiz Azizi. Tehran: Markaz. [Persian]

Khajenejad, Ahmad. (1399/2020). *“Qobār-e sahrā”* (The dust of the desert). Tehran: Sure-ye Mehr. [Persian]

Kharkouhi, Gholamreza. (1391/2012). *“Oštān-e Golestān dar enqelāb-e eslāmi”* (Golestan Province in the Islamic Revolution). Tehran: 'Oruj. [Persian]

Kianouri, Nour Al-Din. (1358/1979). *“Barresi-ye masā'el-e gunāgun-e Irān dar sāl-e 1358”* (Examining the various issues of Iran in 1358 SH / 1979 AD). Tehran: Našr-e Hezb. [Persian]

Kolchenko, Mikhail. (1360/1981). *“Hall-e mas'ale-ye melliyaṭ-hā dar Ettehād-e Šoravi”* (A soviet legacy: Solving the problem of nationalities). Translated by Hourkad. [n. p.]: Nimā. [Persian]

Lenin, Vladimir. (1384/2005). *“Majmou'eh āsār”* (A collection of works) (vol. 3). Translated by Mohammad Pourhormozan. Tehran: Ferdows. [Persian]

Maghsoudlou, Hossein Ali. (1363/1984). *“Moxāberāt-e Astarābād: Gozāreš-hā-ye Hossein-Qoli-ye Maqsoḍlu, Vakil-od-dowleh”* (Astarabad Communications: Hossein Qoli Maqsoodlou's reports, Vakil al-Doulah) (vol. 1). Edited by Iraj Afshar & Rasoul Daryagasht. Tehran: Tārix-e Irān. [Persian]



- Matoufi, Asadollah. (1374/1995). *“Āstarābād va Gorgān dar baštār-e tārix-e Irān”* (Astarabad and Gorgan in the history of Iran). Mašhad: Deraxšeš. [Persian]
- Momeni, Bagher. (1359/1980). *“Mas’ale-ye arzi va jang-e tabaqāti dar Irān”* (The land issue and the class war). Tehran: Peyvand. [Persian]
- Naderi, Mahmoud. (1390/2011). *“Ĉerik-hā-ye fadāee-ye xalq: Enqelāb-e Eslāmi va bohrān dar goftemān”* (Iranian People’s Fedai Guerrillas: Islamic revolution and crisis in discourse) (vol. 2). Tehran: Mo’assese-ye Motāle’āt va Pažuheš-hā-ye Siyāsi (Political Studies and Research Institute). [Persian]
- Nik Ayin, Amir. (1359/1980). *“Darbāre-ye mas’ale-ye arzi va jonbeš-e dehqāni dar Irān”* (About the land issue and the peasant movement in Iran). Tehran: Našr-e Sāzmān-e Javānān va Dānešjuyān-e Demokrāt-e Irān. [Persian]
- Rustamova-Togidi, Solmaz. (1985). *“Matbu’āt-e komonisti-ye Irān dar mohājerat dar sāl-hā-ye 1296 – 1311”* (Émigré press of the Iranian Communist Party 1917-1932). Baku: Našr-e Āzarbāyjān. [Persian]
- Sāzmān-e Mojāhedin-e Enqelāb-e Eslāmi (Mojahedin of the Islamic Revolution Organization). (1357/1978). *“Gozāreši kutāh az havādes-e Gonbad”* (A short report of the events in Gonbad City). [n. p.]: Našr-e Sāzmān-e Mojāhedin-e Enqelāb-e Eslāmi (Mojahedin of the Islamic Revolution Organization Publications). [Persian]
- Stalin, Joseph. (1913/1934). *“Mārksism va mas’ale-ye melli”* (Marxism and the national question). Tehran: Ragbār. [Persian]
- Taleghani, Mahmoud. (1359/1980). *“Bohrān-e Kordestān”* (Kurdistan crisis). Tehran: Nās. [Persian]
- Tayarani, Behrouz. (1376/1997). *“Asnād-e ahzāb-e siāsi-ye Irān: 1320-1330 SH”* (Political parties in Iran: A collection of documents (1941 - 1951) (vols. 1 & 2)). Tehran: Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Melli-ye Irān (Sākmā) (National Library and Archives Organization of Iran). [Persian]
- Taymaz, S. (1358/1979). *“Torkaman-Sahra, Dašt-e Moqān va rustā-hā-ye digar”* (Torkaman Sahra, Dashte Moghan and other villages). [n. p.]: ‘Elm. [Persian]



Vosough Zamani, Abu Al-Fath. (1363/1984). “*Āšūrādeh va Harāt do kamingāh-e este’mār*” (Ashouradeh and Herat two ambushes of colonialism). Tehran: Guyā. [Persian]

Zia Zarifi, Hasan. (1357/1978). “*Jonbeš-e dehqāni*” (The peasant movement). [n. p.]: Enteshārāt-e Rafiq Hasan-e Zia’ Zarifi dar xedmat-e Sāzmān-e Āserik-hā-ye Fadāee-ye Xalq (Rafiq Hasan Zia Zarifi Publications in the service of Organization of Iranian People’s Fedai Guerrillas). [Persian]

Press and Journals

Ruznāme-ye Ettelā’āt (Ettela’at Newspaper), issue 4656, (30 Šahrivar 1320 / 1941); issue 15786, (8 Bahman 1357/ 1978). [Persian]

Ruznāme-ye Jaheš (Ruznāme-ye Sobh-e Māzandarān), issue 11, (10 Šahrivar 1358 / 1979). [Persian]

Ruznāme-ye Keyhān (Kayhan Newspaper), issue 10676, (18 Farvardin 1358/ 1979). [Persian]

Kār, (Orgān-e Rasmi-ye Āserik-hā-ye Fadāee-ye Xalq) (Organization of Iranian People’s Fedai Guerrillas): issue 1, (19 Esfand 1357 / 1979); issue 2, (24 Esfand 1357 / 1979); issue 3, (2 Farvardin 1358 / 1979); issue 44, (10 Bahman 1358 / 1979); issue 65, (10 Tir 1364/ 1985). [Persian]

Interviews

Hamidian, Naghi (a member of Sāzmān-e Āserik-hā-ye Fadāee-ye Xalq (The Organization of Iranian People’s Fedai Guerrillas)). (Mehr & Ābān 1402 / October & November 2023). Phone interview. [Persian]

Karimi, Behzad (a member of Sāzmān-e Āserik-hā-ye Fadāee-ye Xalq (The Organization of Iranian People’s Fedai Guerrillas)). (Mehr & Ābān 1402 / October & November 2023). Phone interview. [Persian]

Negahdar, Farrokh (an active member of Sāzmān-e Āserik-hā-ye Fadāee-ye Xalq (The Organization of Iranian People’s Fedai Guerrillas)). (Mehr & Ābān 1402 / October & November 2023). Phone interview. [Persian]



Electronic Sources

- Atabay, T. (1391/2012). "*Yād va xātere-ee az be-pā-xizi-ye borumand-tarin farzandān-e mellat-e Torkaman*" (Remembrance of the bravest children of the Turkmen nation). Retrieved from www.kar-online.com (abbreviated address of the article: <https://adr3.ir/zJeu>). [Persian]
- Moradi, Ahmad. (1391/2012). "*Be-monāsebat-e ruydād-hā-ye Torkaman-Sahrā dar sāl-hā-ye 1357 – 1358*" (On the occasion of the Turkmen Sahara events in 1357 – 1358 SH / 1978 – 1979 AD). The interview with Vahhab Ansari by Ahmad Moradi. Retrieved from www.kar-online.com (abbreviated address of the article: <https://adr3.ir/2myC>). [Persian]